

چالشى برسر موسيقى جنگوشرايط آن درايران درگفتو گوبامجيدانتظامى

## برچسبزدن رادوست ندارم وبا آن مخالفم

درباره دوران کودکی تان بگویید. زندگی و رشــد و نمــو در یــک خانواده هنــری چه تاثیری بر ورود شما به عرصه هنر موسیقی

ر کرد سی کرد از بچگی در کار تئاتر و پیش پردهخوانی نعالیت می کرد و در تئاتر سیعدی مشغول به کار د. درُسَتُ یادمُ می آید آن موقعی را کهُ مدی را آتش زدند ما همه در تئاتر بودیم شــده بود. درسـ و از کنار خیابانی که تانکها کنارش ایستاده ، رد شديم و به تئاتر ديگري رفتيم. اين نوران در ذهن من مانده است. وقتی به آن سن ۔ دم که دلم میخواست هنری را انتخاب کند ر ... ۱ پدر به خارج رفته و بازگشــته بود و به اســتخدام داره تئاتــر در آمده بود. از همان موقع سـودای موختن هنر موســيقي را داشــتم. طبيعي است که شـرایط مالی خانواده در آن موقعیت چندان مناسب نبود. خیلی از چیزها برایمان آرزو بود و خیلی چیزها هم دست نیافتنی. سخنان من ر می گـردد بـه دورهای کـه میـراب آب به آب نبارهـا میانداخت و با تلمبه بـه منبع میرفت. خانه ما انتبدا در خیابان نادری ببود. ما را حواب کردند و به خانه پدربزرگم که پایین تر از سین زادی(خیابان ناهید کنونی) رفتیم. دلم ر میخواست ویولن بزنم یا پدر از لحاظ مالی در شرایطی قرار نداشت که بتواند برایم ویولن بخرد با این که واقعا فکر می کرد علاقهام تنها یک هوس . یک را کودکانه باشد. مداوما به من می گفت: تو تصدیق کلاس ششــم را بگیر تــا من ببرمــت جایی که توانی همه سازها را یاد بگیری. بالاخره به ــوـــی صبح سارمه را یاد بخیری. بالاحره به سنی که پـــدر وعده داده بود رســـیدم. البتـــه از کلاس سوم به بعد من با پدر زندگی می کردم چرا که پیش از آن پدرم ایران نبود و من نزد پدربزرگم زندگی می کردم. روزی مرا به هنرستان برد و در آن جا ثبتنام کردیم. بچه شلوغی بودم و انرژی زیادی داشتم. به قول معروف حرف گوش کُن نبودم. هر کس که با من صحبت می کرد می گفت مجید به درد پلیس شدن می خورد. یادم است یک دفعه در آیار تمان نیمه تمامی با دوستان محله قايم باُشــُک بازی می کردیم و من اُز طبقه سوم آن پرت شدم. سرم بخیه خور د. وقتی مرا به بیمارستان سینا در حسن آباد بردند خون بر سرم خشک شده بود در نوبت نشسته بودم، می دیدم کسی هست که پایش خون آمده بُود و دیگری دستش. مردی بود که توجه مراب خود جلب کرد. چاقویی درون شکمش بود و منتظر بود تا ۔ ر شک شود. شد داخل مطب پر وعنی توبیس سه به حن سعب پرست سود. اینها هنوز در خاطرم مانده و جای دیگری هم نقلشان نكردُم. همان افتادن از بالاي ساختمان كه باعث ايجاد كمردرد شد موجب تجويز آزمايشاتي شد ، من از آن موقع فهميدم كليههايم مشكل دارد و

بگیر وضع جسمی ام شدم. تحصیل موسیقی در ایران را تا چه پایهای ادامه دادید و چرا آلمان را برای ادامه تحصیل انتخاب کردید؟

به قدری به موسیقی علاقه داشتم که پس از ر تنها ۷ ماه از ورودم به هنرستان، نوازنده نسبتا خوبى شده بودم و بهعنوان جوان ترين عضو جذب اركستر سمفُونيك شـدم. أن موقع رهبر . ارکستر ُحشمت سـنجری بود. در هنرستان جزو شُاگردان خاص بودم چرا که با معدلُسازی ۲۰ درسهای دیگر را با ضعف فراوان پاس می کردم. نا این که دیبلم هنرستان را گرفتم دوره اول عالی بودم که بیماری کلیوی من شـروع به اذیت کرد. در آن موقع استخدام روزمزد ارکستر سمفونیک ر س وده. آزمایشهای مختلفی انجام دادم و دو عمل اموفق داشتم. نتیجه این شد که به اجبار برای درمان عازم آلمان شدم. بهخاطر بیماری مُجُبور شدم در آنجا بمانم و به دانشگاه رفتم. چون روی فرم بودم و در ار کســتر ســمفونی هم سابقه اجرا داشتم به سهولت پذیرفته شدم. در آن دوره با سن کم تنها بودم و آلمانی را هم چندان خوب میدانستم. بعد از ثبتنام در بیمارستان بستری شدم. به بهانه دانشگاه ماندم و بعد هم از تهران از فرهنگ و هنر سابق بورس تحصیلی دریافت کردم و برای خودم اسم و رسم پیدا کردم. شروع به اجرای کنسرت کردم و با ارکسترهای مختلف همكارُى كردم.ُ

بیشتر در چه شهر هایی بر گزار می شد؟ بیشتر در جنوب فرانسه، لیون، مارسی و نانسی بهعنوان سولیست کنسرت دادم. در این فاصله ارکستر سَمفونی تهران هـم یک گروه بسیار عالی متشـکل از بهترین نوازندههای دنیا که برای خود اسم و رسمی داشتند تشکیل داد که اگر از بزر گترین گروههای ار کستر سمفونی بزرگتر نبود، چیزی هم از آنها کم نداشت. بعدا بُنُ را بُرایُ اجرا دعوت کردند. آن موقع رهبر دایم رکستر آقای فرهاد مشکات بود. من با یک رهبر آلمانی اَمدم ایران و دو شب کنسرت دادم. بعد از برنامه با من صحبت کردنــد و گفتند اگر بمانی و با از کســتر همکاری کنی با تو بهعنوان ابوای یک بار رسسر همخاری نمی به و بهعنوان بیوری یک قرارداد می بندیم. در آلمان قصد ورود به بازار کا را نداشتم و بیشتر دلم می خواست درس بخوانیم بعد از بازگشت به ایران مقوله تدریس را تا چه حد پیگیری کردید؟

ے برے۔ سرتھای شـما در طول آن سـالھا

، چه حد پیمیری طرحید: درسے که تمام شد به ایران آمدم و استخدام م. همزمان در دانشگاه تهران، هنرستان

فیلم را رها کرد. چرا؟ اوایل دورهای که سینما را به بخش خصوصہ سپردند، دُولت نقش تعیین کنندهای داشت و به

بنما به عنصر مهم دیگری برای ماندگاری در حافظه تاریخی رضا نامجو | بیشــک تولیدات فاخر سینمایی و تلویز یونی جدا از مسائل فنی و تکنیکی س سینما و ادهان مردم نیاز مند است. برای نمونه و تقریر از قلیم بیردر خوانده نام میربر برم اولین چیزی که به ذهن مترا تریک و در بیای آن است. اهمیت موسیقی فیلم برای اهالی هنر خاصه موسیقی و سینما پوشیده نیست. خاصه وقتی که سخن از موسیقی فیلمهای جنگی است. مجید انتظامی از جمله چهردهای نام آشـنای موسیقی جنگ و آهنگسـاز کارهای ماندگاری چون ازار کرخه تا راین از دلبسـتگی و درک عمیقی که از فضای جبهه و جنگ آن سال ها در او شکل گرفته بر ایمان گفت، او که به گفته خودش هنوز هم با قلیم و کاغذ به آهنگسازی مشغول است و از طرف دیگر یکی از منتقدان جدی ورود نرمافزار های مختلف آهنگسازی به شمار می رود. سازنده موسیقی «بوی پیراهن یوسف» به عنوان یکی از گنجینه های غنی موسیقی ار كسترال كشورمان هنوز هم با تلاش فراوان راهش راادامه مى دهد.

> فوق لیستانس آمندم و بعدها در جنه یک هنری گرفته که همان دکترااست.

به نظر شـما در حـوزهای مثل موسـیقی که علاوهبر اصـول آکادمیک به عشـق و علاقــه هم نیــاز دارد مــدرکِ دانشــگاهی مى تواند براى ورود به عرصه آهنگسازى و به طور کلی موسیقی راهگشا باشد؟

البته به عقیده من موسیقی مدرک نمی خواهد مدرک همان چیزی است که شماً ارایه می دهید. خیلی ها هستند که اصلا مدرکی ندارند ولی ــتاها بروید

کارشان را خوب بلدند. اگر به روس کسانی را می بینید که موسیقی نواحی را به بهترین نحو اجرا می کنند اما نه از کسی این را آموخته و نه در این زمینه مدرک دانشگاهی

وضع موسيقي بعداز انقُلاب و در اوایل انقلاب چگونه شد؟ بعبد ا: جنبد سیال کار

کردن در ایران انقلاب ش و کسانی که از خیارج از ر ایران جذب ار کستر سمفونیک شده بودند همه به کشورشان بازگشتند و ار کستر ما از ۱۰۰ نفر به ۲۰ نَفُر رسَّـيُد. موسیقی هم تکلیف مشخصی نداشـت و بین حلال و حرام مانده بود. کسی هم به خـود این اجازه را نمیداد تا مستقیما درباره موسیقی تصمیمی بگیرد. در نتیجـه ما ۲۰ نفر بلاتکلیف بودیم. اما چون کارمند رسمی بودیم و امکان اخراجمان وجود نداشت هر روز می رفتیم تالار، کارتمان را میزدیم و هرکس برای خودش کمی ساز میزد و تمرین می کرد و ظهر کار تمان را میزدیم و به خانه میرفتیم. یکی، دو سال به

راهی (- بیرار . این منوال گذشت. آغاز کارهایتان بعداز انقلاب به صورت جدی چگونه بود؟

در این سال ها چون دوست نداشتم عمرم ۔ سُـود دنبال کار دومی بودم. بنابر یک اتفاق به کانون پرورش فکری کودکان رفتم و پس از ب حوں پرورٹی حری صوحت رضا و پس بر درخواست کار از طرف من چند صدای شــاعر به من دادنــد که فروغ فرخزاد، یــدالله روحانی و . ترکن نصرت رحمانی بودند. اُنها را انجام دادم و بعد از آن انیمیشن «زال و سیمرغ» به کارگردانی اکبر صادقی را قبول کردم تا آهنگسازی کنم. ر را را بعدها روی کارتن «بچههای بوسیقی این کار را بعدها روی کارتن «بچههای لپ» و روی سریال «مارکوپولو» گذاشتند. دو نسل با اُن موسیقی فیلم بزرگ شدند. نام شـما در موسیقی فیلم هـم ماندگار

است. چگونه به این عرصه وار د شدید؟ اولین موسّیقی فیلم را برای فیلم سینمایی سفر سنگ، آقای مسعود کیمیایی ساختم

یقی تدریـس میکـردم. از آلمــان بــا و از آن به بعــد بهصورت پیدرپی برای ســاخت تا راین، بوی پیراهن یوســف، آژانس شیشــ

وازان به بعد بهصورت پیردری برای ساحت موسیقی فیلم به من مراجعه می کردند کاهی 1۵ کار توآم را رسفارش می دادند که تنها فرصت ساخت ۲۱ تا عدد آزانها برایم وجود داشت از اثر گذار تریین حرکتها در صورد موسیقی فیلیم می تبوان به ساخت موسیقی هایی اساره کرد که شخص شما موسیقی هایی اساره کرد که شخص شما بـرای فیلمهـای مرتبـط با دفاع مقـدس ساختید. گرایش شـما بـه این سـمت به واسطه سيفارش هاي بيشتر در اين جوزه بود یا خودتان با مقوله جنگ ار تباط بهتری برقرار م<u>ی کردی</u>د؟

منبابسيارىازاين مى أمديم بُه علت جنگُ بزدن هابه این و آن فیلمها به آن سمتوسو متمایل شد. احساسم این بود که ایس فضارا بیشتر و یافلاًنطیففکریهمکاری میکند.منازشماسوال بهُتر درك مي كنم و با آنِ فضًا ممذات پنداری دارم. گویی مى برسم آباتمامي مردمدر خودم در میدان جنگ هستم مشاغل خودباار گان های دولتی و می خواهـم از ماموطن دفاع وحكومتي همكارى نمى كنند

کنی از ایس و کارنامه کاری ے۔ من مربوط به جنگ بهصورت ستقيم يا غيرمستقيم است یا در موضوع جنگ یا حوادث و موضوعاتی که پس از جنگ و در پیوند با آن وجود دارد، مثل «کرخه تا راین» ضایعات ایجاد شده بعد از جنگ دف می گرفت یا فیلمهایی کسه در ار تباط با

ناصُرالدين شاه، نون و گلدون، وصل نيكان، كرخه

موسیقی فیلم کار کردم. آخرین کارم هم سریال کلاه پهلوی است که اپیزود دو آن را به عهده من ت فروش، بایسیکل ران،

محبد انتظام

ر بی بری پر او پیر لیسس، دوئل، او پنسار و روز واقعه مثال هایی از راهای موسیقی فیلمی بودند که نوشتم. یا وجود آن که کار در ژانرهای مختلف را

آز مودید گویی باز گشت شما به موسیقی ر ر ر ... جنگ به صورت چندباره و چندباره حاکی از نوعی علاقه بود... نمام ژانرها را تجربه کردم ولی ته دلم بیشتر تم فیلمهای در ارتباط با جنگ را کار

کنم. مَی توانستم رزمنده را حس کنم. انگار ــتم کــه تَير ميخــورم يا شــ می شوم. در نتیجه وقتی شما عاشقانه کاری را انجــام میدهیــد، کار به دل

بعد از تمام ایسن تجارب یک تجربه جدید برایتان چگونــه رقــم میخــورد؟ منظورم اوقاتی است که در ر , ر - ی است ده در تنهایی می خواهید شروع به ساختن یک قطعه یا سمفونی جدید کنید. هنوز هم وقتی بر سر کاری

مینشسینم، انگار اولین کاری است که به مسن دادهانسد. با دلهره بسیار عجیبی کار کردن روی آن را آغاز می کنم. این گونه بود که ۲ تیا ۳ دهه در عرصه

بخش خصوصی یا انه می داد. کم کم سوبسیدها . ت ر کی در سی است کرد کی می تا است. برداشته شدو بخش خصوصی هم ناگزیر شروع به ساخت فیلمهایی کرد که حداقل هزینهٔ ها را حبران کند و سود کُمی هم داشته باشد. بنابراین سینما قدری نازل شد. من هم احساس کردم موسیقی من دیگر به درد این فیلمها نمیخُورد. ُ هم چفت و بس نداشــتند و هم مضامینشــان نازل شــده بود. روایت دختر و پســری که به خاطر مسائل مالی یا مشکلات مالی با هم رفاقت می کردند و بعد با هم می ماندند و به هم نمی رسیدند و مشکلاتی پیش رویشان ایجاد می شد. دیدم موسیقی من مى تواند جواب ايسن نوع سسينما را بدهد. من این روایت را حس نمی کــردم و از نظر من این فیلهها معضل اجتماع نبود. صرفا ساخته می شد

تا گیشه خوبی داشته باشد. خودم را به کناری کشیدم. به ندرت فیلمهای خوبی ساخته میشاً و خدار اشکر تعداد آهنگسیاز ها هی زیاد شده ر حدر بود. الزاما هم قرار نیست هــر فیلمی که خوب در می آید موسیقی فیلمش را به من بدهند تا بسازم. چون من همیشه ارکستر زنده کار می کردم

می این این می بودکهاین فضار اینشتر و بهتر درکمی کنم وبا آن فُضًا همذات پنداری دارم. گویی مىخواھمازماموطندفاع كنم

----شـما بــا اســتفاده از این امكانات چيست؟ تکنولـوژی سینتیسـایزر و دیگر امکانـات از آن طرف مده اميا جرا خودشيان از این امکانات اُستفادہ زیادی یں۔ نمیکننــد. آنهــا همچنان برای کارتنهای والتدیزنی هــم از بزرگترین ارکســترها و خواننــدگان اپرا

چندان به کار با رایانه علاقه

استفاده می کنند. چنین سرمایهای برای موسیقی فیلمهایشان میریزند. اگر احیانا چند فیلم هم هست که با دستگاههای الکترونیک ـ ۱۰ ۱۰ ۱۰ بر ۱۰ بر بر ۱۰ بر أهنگسياز همه كارها را انجام دهيد. آنها اين كار را به خاطرُ هزينه كُم أَن نمي كنند بلكه شايد نوع کار برای فیلم مورد نظر بهتر جواب می دهد موسیقی صحنیه تجربه دیگری بود که بهطور جدی به سراغش رفتید و باز هم کارهایتان فضای جنگ را تجربه می کرد و به واسطه آن به سـراغ مفاهیمی مثل صلح

مىرفتيد. بعد از آن به موسیقی صحنه روی آوردم. البته تا پیش از آن هم چیزهایی برای صحنه نوشته ہے۔ بر کر کہ جا ہے۔ بودم منتھا پافشاری چندانی بـرای اجرای آن کارھا نداشـــتم. کار کرالی تحت عنوان آزادی را در اوایل انقلاب نوشته بودم که اصلابه مرحله اجرا نرسید. خودم هم چندان پیگیری برای اجرایش نداشتم اما پس از این که خودم را کمی از موسیقی فیلم کنار کشیدم و به سمت موسیقی صحنه رفتم، اولیس کاری که اجرا کردم «ایثار» بود که به سفارش بنیاد شهید آن را انجام دادم. وقتی که موسیقی آن کار را ضبط کردم آنها گفتند اجرای زنده می خواهیم و این امكَانْ راْ هم براي من به وجُـود آوردنُد كه أَنْ راْ اجرای زنده کنم. این کار مور د استقبال فراوانی قرار گرفَت. پس از آن به سُفارش تالاروحُدت

مجموعــه دیگری با عنــوان این فصــل را با من بخوان نوشــتم. کار یک اپرای کوچــک بود که نوازنده ها و خواننده ها حضور داشتند و پشت ـُر آنها دُر یک سـطح بالاُتر بازیهایی با زبان وقایع موسیقی اجرا می شد. موسیقی و تئاتر با هم مصروح شده بودند و محصول جالبی را به بار آورده بود. ۲سال پی در پسی به مدت ۱۰ شـب این کار را انجام دادیم و شـ علت ازدحام جمعیت، در لایی تــالار با امکانات تصویری که برگزار شــده بــود کار را به نمایش درآوردند تا کســانی که موفق به ورود به ســالن اصلی نشــدهاند، بتوانند از آن نقاط کار را ببینند و بشـنود. در ادامه کار دیگری به سفارش بنیاد شهید بوُد که ۳ موضوعُ ایثار، مقاومت و پیروزی را میخواســتند اجرا کننــد و مــن مقاومت ٫۱ یف کردم و نوشتُم. ضبط وُ اجرای صُحنهایُ سد. بنابراین جذب موسیقی صحنه شدم و بهطور نسبی هر یک یا ۲ سال کنسرت زنده اجرا می کردم. آخرین کاری که ارایه دادم از این سری کارها بود که هفته گذشته به اجرای زنده

## ورد عمومی بــا کارهایی کــه در این ســاًلهاً با اركســتر انجام دادهايــد چگونه

با این گونه کارهای من دو نوع برخورد مے عدهای مرا محکوم می کردند که من یک هن دولتی ام و فقط کارهای دولتی انجام می دهم و این کارهای سفارشیی به لحاظ هنری ارزشی ندارد. بـه نظر این عده همه کسانی که کارهای سفارشی انجام می دهند کارهایشان اصطلاحا «بزن و در رویی» است و این کارها صرفا مناسبتی است. از نظر من اصلا این گونه نبسود. فایلهای تصویــری و صوتی کارهــای من موجود اســت. شــما با نگاهی به ایــن کارهــا در خواهید یافت، نو آوری هایسی که من در این کارها انجام دادهام تا به حال در ایران بی سابقه بسود. در یکی از این کارهــا ۴۰ نوازنده دف درون جمعیــ در کار دیگری ما به وسسیله «سساراند» انقلاب را تداعی کرده بودیم به گونهای که تمام شعارهای نقلابی از سرانسر تالار پخش می شد و همه گمان می کردند، مردم دارند شعار می دهند در صورتی که اینها مواُرد موجُود در اصُل موسیقی کار بودند. «در این فصل را بــا من بخوان» که کار نمایشــی بود نیز پر از نوآوری و زحمت بود و نگاه بن اصولا به سفارشــی یا غیرسفارشی بودن کار پیســت. من کار خودم را بلدم و همیشه هم آن را ... انجام دادهام، انجام میدهـــم و انجام خواهم داد. میدانم که روزی میرســد کــه کارهایم تجزیه، تحلیل و بررسی می شود. منتها این اتفاق معمولا وقتی می افتد که صاحب اثر دیگر در قید حیات ـت. آن موقع دیگر بغض و غرضی هم در کار " نیســت. از نظر من کاری که به من داده می شود همیشــه اولین اســت. بنابراین با تمــام وجودم این کارها را انجام میدهم. گاهی نوشتن کارها یکسال و گاهی بیش از یکسال زمان میبرد. چطور میشود که کاری که برای آن یکسال رمان صرف می شود دم دستی باشد. جز شـما کدام یـک از اسـاتید در عرصه

موسيقى جنگ فعاليت داشتهاند؟ تقریبا همه آهنگسازان به نام کشور در این عرصه فعالیت کر دہاند۔

بکی از آخرین کنسرتهای شما در موزه دفاع مقدس به روی صحنه رفت. گویا برای برگزاری کنســرت با مشکلاتی مواجّه شدید. کمی دراین باره صحبت کنید؟ تراس بود که آن کنسرت در تالار وحدت برگزار شـود و از طـرف دیگر متوجه شـدیم که

چههای گروه چیزی قریب به ۱۴ ماه است که . بی کرر پیری کرده . هیچ حقوقی دریافت نکردهاند و عملا این گروه تعطیل بوده است، از قضا این کنسرت مصادف شده بود با این تغییر و تحولات و ما را به تالار راه ندادند و من مجبور شدم که با گروه ار کستر نلویزیون کار کنم. سازمان صداوسیما هم با توجه به شرایط خاصی که دارد رفتوآمد در آنجا باید با هماهنگی صورت گیرد. با تمام این مشکلات ما كار را أماده كرديم و همزمان با هم دو كنسرت برگزار شد.

## عرر ..... در مســتند ميــراث آلبر تــا گفتوگــوي کو تاهی با شــما شــد که نقــلاش در این جا خالی از لطف نیســت. فرزند شــما هم برای

ادامه تحصيل به خارج از كشور رفت. من با بســيارى از اين برچســب زدنها با ں۔ ۔۔۔۔۔۔۔۔۔ ری بر پسسب ر ص میں این و آن مخالفہ م خیلی ہا به من خــرده می گیرند که انتظامی با فــلان نهاد یا فــلان طیف فکری رس همکاری می کند. من از شسما سسوال می پرسم آیا تمامی مردم در مشساغل خود بسا ارگانهای دولتسی و حکومتی همسکاری نمی کننسد. مگر ر کی رکز که کی با رکزی کی در این است ایسرادی دارد که شها برای کشیورت و اعتلای آن در هر زمینه با نهادهای مسئول و مرتبط همکاری کنیی. در صدا و سیمای ایسران کارهـای من به دفعات پخش می شـود ولی این باعث نشـد که فرزند من به دلیل نداشــتن یک . ســری اطلاعات فُقهی کــه ربطی هم به رشــته تحصیلی او نداشــت، در گزینش عقیدتی قبول شود و هیچگونه امتیازی به او تعلق نگرفت و عاقبت بُرای ادامه تحصیل به خارج از کشور رفت و در حال حاضرم هم برای من هم از لحاظ مادی و ُهمُ از نظر روحي مشكل آفرين شُده است